

ج
د
ه
و
ز
ح
ط
ث
ج
د
ه
و
ز
ح
ط
ث

را آوینی؟





در حادثه‌ی شهادتی مثل شهادت این شهید عزیز،
چندین احساس باهم هست؛ یکی احساس غم و تاسف
است از نداشتن کسی مثل سید مرتضی آوینی...

مقام معظم رهبری | دیدار با خانواده شهید آوینی | ۷۲/۲/۲



فهرست مطالب

۳۱



چرا آوینی؟!

۲۷



شخصیت و آثار شهید آوینی چه
خصوصیاتی دارد؟

۱۹



پیشاهنگی و تنهایی

۱۱



در نسبت «اقتصاد و فرهنگ»

۷



دعوت به یک پرسش مهم



دعوت به یک پرسش مهم

به نظرمان رسید همه را دعوت کنیم به این سؤال فکر کنند که آوینی چگونه توانست کارهای فرهنگی اصیل را با نظر به مردم و بدون آنکه بخواهد خود را موافق مشهورات آنها بداند، به میدان بیاورد!...



شاید اگر آوینی نبود، ما امروز نمی توانستیم بفهمیم که تراز کارهای فرهنگی مردمی چیست؟ همچنان که با بودن او نیز راه را اشتباه می کنیم. روزی با یکی از سخنرانان سرشناس جلسه ای داشتیم. ایشان دقایقی درباره این مطالب سخنرانی کردند که ما در کارهای فرهنگی منزوی شده ایم؛ زبان ارتباط با مردم را نداریم؛ باید کارهای نو انجام دهیم و کار فرهنگی خود را برای حل مسائل اجتماعی- اقتصادی مردم به میدان بیاوریم. در لابه لای صحبت های ایشان مدام اسم آوینی آورده می شد و می گفتند: «همان گونه که آوینی توانست چنین کاری انجام دهد، ما نیز می توانیم». ما سؤالی برایمان پیش آمد و از ایشان پرسیدیم: «آوینی چگونه آوینی شد و توانست چنین کارهایی انجام دهد؟» چون شاید این تمنا در بسیاری از ماها باشد که بخواهیم کارهای تأثیرگذار انجام دهیم اما مسأله این است که راه را نمی دانیم. هرچقدر هم داد بزنیم که می خواهیم مثل آوینی باشیم، چه فایده ای دارد و به کجا می رسیم؟ ایشان چندان به این سؤال



دعوت به توبه
پیش از مرگ

توجه نکردند و با احترام از کنار آن گذشتند و شاید در ذهن‌شان این بود که این سؤال بی‌فایده‌ای است. این سؤال برای بنده هنوز هم وجود دارد و به نظرم پاسخ دادن به آن در یک مقاله و یا حتی در یک کتاب دردی دوا نمی‌کند.

به نظرمان رسید همه را دعوت کنیم به این سؤال فکر کنند که آوینی چگونه توانست کارهای فرهنگی اصیل را با نظر به مردم و بدون آنکه بخواهد خود را موافق مشهورات آن‌ها بداند، به میدان بیاورد؟! در اینجا قضیه دو طرف دارد. یک طرف این است که ما کارهای فرهنگی‌ای انجام دهیم که ربطی به مردم و نیازهای آنان ندارد؛ شبیه همان کارهایی که بیشتر به انجام آداب و رسوم دینی می‌پردازد مثل کلیسا. در این نوع کارها نوعی سکولاریسم پنهان وجود دارد. اما طرف دیگر قضیه آن است که برای ایجاد جذابیت به مشهورات مردم توجه کنیم. نوعی اباحی‌گری در این دست از کارهای فرهنگی وجود دارد اما آوینی توانست هر دوی این مسائل را با هم جمع کند بدون آنکه در دام سکولاریسم پنهان بیفتد یا به اباحی‌گری مبتلا گردد. این جمع کردن را نباید سهل و آسان پنداشت زیرا به توانایی خاصی نیاز دارد. ما چون چنین هنری نداریم وضع‌مان این‌گونه است. پس بیایید به این موضوع فکر کنیم.



در نسبت «اقتصاد و فرهنگ»

ناظر به مقاله ی «از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی»

باید به تذکر آوینی توجه ویژه داشت چرا که تذکر وی چیزی بالاتر از یک تذکر اخلاقی در راستای بی توجهی به مادیات است که این مطلب خود موضوع دیگری است. شاید در بین کسانی که وارد کارهای فرهنگی می شوند، توجه چندانی به حیث مادیات نباشد اما چون پول لایه های پنهانی دارد، یک نحوه توجه به نظام سرمایه داری و نظام کفر و شرک را در پی خواهد داشت...



یکی از موضوعاتی که امروز در میان مراکز فرهنگی بحث می شود، مسأله «اقتصاد و فرهنگ» است. به گونه ای که امروز مسأله اقتصاد و پول به ضرورتی جدی برای انجام کارهای فرهنگی تبدیل شده است و بعضاً کمبود یا نبود پول به معنای به تعطیلی کشیده شدن کارهای فرهنگی خواهد بود. سؤال مهمی که در این میان مطرح می شود این است که این این طرز تلقی چقدر صحیح است؟

به نظر می رسد واکاوی اندیشه های شهید آوینی که الگوی حرکت های فرهنگی انقلابی است، بتواند این مسأله را تا حدودی روشن سازد. شهید آوینی در مقاله «از دیکتاتوری پول تا اقتصاد صلواتی» به طرح این سؤال می پردازد که پول چیست؟ البته خود او می داند که این سؤال برای بسیاری یک سؤال نامفهوم است و به تعبیری سؤال بی موردی است. ایشان به بیان تصور رایج از پول می پردازد: «پول، مابه ازایی است که قیمت و ارزش همه کالاها



با آن تعیین می‌شود و بدین ترتیب، بر خلاف گذشته، امکان برخورداری از همه کالاها برای همگان فراهم می‌شود». ایشان در ادامه این تعریف را نقد می‌کند و نشان می‌دهد که پول امروز مانند پول قدیم نیست؛ پول قدیم که سکه‌های طلا و نقره بودند، فی‌نفسه ارزش ذاتی داشتند اما پول امروز فی‌نفسه ارزشی ندارد و صرفاً قراردادی سبب شده است که این پول ارزشمند جلوه کند. اگر روزی این قرارداد لغو شود ناگهان همه مردم جز سیاست‌مداران فقیر می‌شوند. این نکته ایست که ما غالباً بدان توجه نمی‌کنیم. یک زمان توجه به پول توجه به چیزی است که به خودی خود ارزش دارد اما امروز ما به پولی توجه می‌کنیم که اعتبار خود را با توجه به نظامی خاص کسب کرده است. در اینجا توجه به پول لزوماً و ضرورتاً ما را متوجه یک نظام سرمایه‌داری خاص می‌کند. باید به تذکر آوینی توجه ویژه داشت چرا که تذکروی چیزی بالاتر از یک تذکر اخلاقی در راستای بی‌توجهی به مادیات است که این مطلب خود موضوع دیگری است. شاید در بین کسانی که وارد کارهای فرهنگی می‌شوند، توجه چندانی به حیث مادیات نباشد اما چون پول لایه‌های پنهانی دارد، یک نحوه توجه به نظام سرمایه‌داری و نظام کفر و شرک را در پی خواهد داشت.

برای روشن شدن این موضوع خوب است به روایت



۱۳

در نسبت «اقتصاد و فرهنگ»

صفوان جمّال* دقت کنیم. صفوان از اصحاب امام کاظم (ع) است. «روزی نزد حضرت می‌رود، حضرت به او می‌فرمایند: شنیده‌ام شتران خود را به متوکل عباسی داده‌ای. وی در پاسخ می‌گوید: آری، آیا کار خطایی کرده‌ام. حضرت می‌فرمایند: اگر در این حال بمیری با او محشور خواهی شد. صفوان می‌گوید: من شترهایم را برای حج به او داده‌ام، نه برای جنگ و ظلم. حضرت می‌فرمایند: آیا در دلت نمی‌خواهی که او زنده بماند و بازگردد تا شترهایت را بازگرداند. صفوان با رجوع به خود می‌بیند همان گونه که حضرت فرمودند به باقی بودن خلیفه عباسی رضایت دارد». در این روایت ظاهر امر این است که خلیفه برای عبادت خدا اموال صفوان را استفاده کرده است اما باطن موضوع چیز دیگری است. این درست است که در بسیاری از مواقع پول برای ما اهمیت ندارد اما چون مسائل خود را وابسته به آن تعریف کرده‌ایم، ناخودآگاه برای بقای کارهایمان دل در گرو نظام سرمایه‌داری داریم.

آوینی در ادامه می‌گوید: «آنچه که انسان را به سوی کالاها و اشیای مختلف می‌کشانند، نیازهایی است که گاه حقیقی، اما اکثراً کاذب هستند و از اعتبارات انسان نتیجه شده‌اند و از آنجا که فقط پول است که می‌تواند همه نیازهای انسان را اعم از حقیقی و کاذب را برآورده



سازد بنابراین پول مبدأ همه ارزش‌ها می‌شود و به همه چیز معنا و مفهوم و ارزش می‌بخشد. وقتی پول تنها وسیله‌ای است که انسان را به همه اهداف خویش می‌رساند، دیگر نمی‌توان آن را در حد یک وسیله نگه داشت و بالطبع پول جایگزین همه اهداف می‌شود و به هدف و بلکه بزرگ‌ترین هدف بشر تبدیل می‌شود. این بیماری ای است که اکنون همه جوامع بشر را مبتلا ساخته است، چرا که دیگر بشر نمی‌تواند بدون واسطه پول، کالاها و اشیا را مستقیماً در برابر نیازهای خویش معنا کند. نخست، این ماده‌گرایی بشر است که به اقتصاد در برابر سایر وجوه حیات بشر اصالت می‌بخشد و این بار اصالت اقتصاد در صورت اصالت پول ظاهر می‌شود.»

بی شک مراکز فرهنگی کار خود را در راستای ماده‌گرایی شکل نداده‌اند اما چون شرایط به گونه‌ای است که پول محور ارزش‌گذاری‌هاست و ما نیز نیازهایی داریم که لاجرم این نیازها با پول مرتفع می‌شود بنابراین پول انگیزه‌ای می‌شود برای کار به گونه‌ای که اگر پول نداشته باشیم، کار کردن هم منتفی می‌گردد. شهید آوینی با مقایسه میان اقتصاد نظام سرمایه‌داری و اقتصاد مطلوب اسلام می‌گوید: «عصر ما به راستی عصر شگفتی‌هاست. از یک سو نظری به آنچه در درون آسمان خراش‌های «وال استریت» می‌گذرد بیندازید و از سوی دیگر به «صلواتی»‌های جبهه نگاه کنید؛ وقتی

انسان بنیان کار و حیات خویش را بر «اعتقاد» خود بنا کند، نخستین چیزی که نقش محوری خود را از دست می‌دهد «پول» است و درست به همین علت، انسان در محدوده «جبهه اسلام» به پول نیازی ندارد. در جبهه، دیگر به پول که همه چیز را به صورتی قلبی و غیر حقیقی به یکدیگر پیوند می‌دهد، نیازی نیست و این چنین، اقتصاد پولی به «اقتصاد صلواتی» تبدیل می‌شود».



۱۵

در نسبت «اقتصاد و فرهنگ»

سؤال این است که جبهه فرهنگی امروز ما چقدر می‌تواند خود را در اقتصاد صلواتی تعریف کند؟ البته با طرح چنین سؤالی، معمولاً اذهان به حمایت دولت و حاکمیت از کارهای فرهنگی معطوف می‌شود؛ تا در ازای چنین حمایتی کارهای رایگان فرهنگی صورت گیرد. آنچه از این فکر حاصل می‌شود، دولتی شدن همه عرصه‌های فرهنگی است که مسلماً امری مذموم و ناپسند است. آوینی آزاد شدن از دیکتاتوری پول را ثمره اقتصاد صلواتی می‌داند و این گونه توضیح می‌دهد: «انسان اراده خویش را صرفاً در مسیری اعمال می‌کند که به غایات و خواسته‌های او منجر می‌شود. همین غایات یا اهداف هستند که در وجود او برای کار کردن ایجاد انگیزه می‌کنند. اگر بخواهیم به زبان روز سخن بگوییم، باید گفت انسان اراده خویش را صرفاً در جهت برآورده ساختن نیازهایش اعمال می‌کند و این نیازها اگر تنها به محدوده مادی وجود



۱۶

در نسبت «اقتصاد و فرهنگ»

آدمی بازگردد، فقط و فقط با پول برآورده می‌شود. بدین ترتیب است که هر چند پول خود فی نفسه مطلوب انسان نیست اما از آنجا که مقدمه تأمین همه حوائج مادی است، غایت آمال او می‌شود و به تنها عاملی که اراده‌ی او را برمی‌انگیزاند، تبدیل می‌شود. این درد همه‌گیر بشر امروز است و دردی هم نیست که از طریق داروهای شیمیایی یا روانپزشکی درمان شود. ما اکنون در جست و جوی درمان نیستیم اما ذکر این نکته لازم است که درمان همه دردهای بشر امروز در بازگشتن به وطن ایمانی است. بشر امروز درد غربت دارد، غربت از وطن قدسی ایمان و از همه تأسف بارتر این نکته ظریف است که این غربت به فراموشی انجامیده است و او این خراب آباد را وطن پنداشته و دیگر دلش در هوای وطن حقیقی نمی‌تپد.»

از منظر آوینی دعوای اصلی بر سر یک تکه کاغذ به نام پول نیست بلکه بر سر امر متوهمانه‌ای است که ریشه در درون ما دوانده است و قلب‌های ما را تسخیر کرده است. به همین سبب است که شهید آوینی پیشنهاد نمی‌دهد این تکه کاغذ حذف شود بلکه ما را به سلوکی فرا می‌خواند که از شردیکتاتوری پول آزاد شویم.



پیشاهنگی و تنهایی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در ابتدای سال ۹۵ فرمودند: شهید
آوینی پیشاهنگ کارهای فرهنگی بود. این پیشاهنگی سبب
می شد او گاه تنها باشد ...



۱۹

پیشاهنگی و تنهایی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در ابتدای سال ۹۵ فرمودند: «شهید آوینی پیشاهنگ کارهای فرهنگی بود». این پیشاهنگی سبب می شد او گاه تنها باشد.

آنچه بیش از همه چیز آوینی را به مردم معرفی کرد، روایت فتح بود. او در سبک فیلم سازی خود پیش آهنگ بود. به این معنی که تلاش می کرد روایتی غیرکلیشه ای و حقیقی از جنگ ارائه دهد. چیزی که مرحوم مددیور آن را سینمای اشراقی نامید.

باید این را بدانیم که گرچه در ابتدا مردم او و صدایش را با روایت فتح می شناختند اما از همان ابتدا او فراتر از این بود. ما باید آوینی متفکر را بشناسیم. در مورد شهید آوینی کتاب کم نوشته نشده است اما کتاب «زندگی زیباست»^۱ بیشتر تلاش کرده است تا پیوند زندگی و افکار او را نشان دهد. عنوان این کتاب برگرفته از جمله شهید آوینی^۲ است و اثری روایی است که

۱. سید ابراهیمی، سید عباس (۱۳۹۳). نشر معارف

۲. زندگی زیباست اما شهادت از آن زیباتر است...

خواننده را با بعد فکری فرهنگی آوینی آشنا می کند و برای آنها که تازه می خواهند افکار آوینی را بچشند، کتاب خوبیست.

با توجه به اینکه در آستانه برنامه ششم توسعه هستیم، خوب است از روزهایی که او به تنهایی در مورد توسعه نوشت، یادی کنیم. از زمانی که شهید آوینی در در دهه شصت مقالاتی در باب «توسعه و مبانی تمدن غرب» نوشت و بعدها با این عنوان به کتاب تبدیل شد، سال ها می گذرد. آن روزها توسعه، آن چنان که امروز از آن سخن گفته می شود شناخته شده نبود. آوینی در گمنامی و پیشاهنگی، بخشی از جامعه انقلابی را متوجه رابطه توسعه و خاستگاه غربی آن کرد. او گفت که توسعه اقتصادمحور است و بر مبنای تلقی خطی و داروینی از تاریخ قرار دارد. او از دیکتاتوری اقتصاد و نظام غیردینی آموزشی غرب سخن به میان آورد و از قلب مفاهیم و واژگان نوشت. او در آن کتاب، محدود کتاب های ترجمه شده در افشا و نقد ماهیت مخرب توسعه را معرفی و تحلیل کرد. اکنون دیگر مانند آن روزها ماهیت توسعه ناشناخته نیست. حدود بیست سال بعد از آن مقالات، کار به جایی رسید که به جای واژه توسعه واژه «پیشرفت» به عنوان جایگزین و بدیل بومی انتخاب شد تا همه بدانیم ما نه به دنبال آرمان های تمدن غرب که به دنبال الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت هستیم. اکنون



۲۰

پیشاهنگی و تنهایی

ده سال است که از انتخاب رسمی کلمه «پیشرفت» توسط مقام معظم رهبری می‌گذرد. حدود ده مرکز و گروه و شورا در این زمینه تشکیل شده‌اند. مجلات و کتاب‌ها در این باره مطالب زیادی نوشته‌اند. گرچه نمی‌توان گفت که همه حرف‌ها گفته شده است و تکلیف همه‌الگوها روشن شده است اما به هر حال راهی گشوده شده است و گفتمانی به عنوان رقیب تفکر غربی قد برافراشته است.



۲۱

پیشانی و تنبلی

پیش‌آهنگی شهید آوینی گاه سبب می‌شد به انقلابی بودن هم متهم شود. به ویژه آنجا که در مورد هیچکاک نوشت. او تلاش می‌کرد مواجهه‌ای متفکرانه با تکنیک داشته باشد و بگوید فرم و محتوا باید با هم هماهنگ باشند. هیچکاک یکی از مظاهر فرم مناسب سینمایی بود و یک انقلابی برای رسیدن به سینمای دینی باید ماهیت آن را بشناسد. با این وصف، گفتن از هیچکاک، صرف نظر از برخی گزاره‌های جزئی، نمی‌تواند موجب دور شدن او از انقلابی‌گری باشد.

یکی دیگر از نشانه‌های پیش‌آهنگی آوینی کتاب «فتح خون» است. این کتاب را می‌توان در دسته‌بندی‌های مختلفی جای داد: تأویل عرفانی، مقتل امام حسین، نثر ادبی، تحلیل تاریخی و... به نظر من شأن کتاب، هم به عنوان اثری ادبی و هم اثری تحلیلی تاریخی و هم به مثابه یک روضه و یک مقتل قابل تأمل است. انصافاً باید گفت که کلمات نافذ و عبارات مؤثر سیدمرتضی



۲۲

پیش‌آهنگی و تنهایی

آوینی در قلب خوانندگانش مستقر می‌شود. او گاهی سوالاتی از تاریخ مطرح می‌کند که نشان از ذهنی پرسشگر دارند و در عین حال قلم به اوج غنای ادبی و معنایی می‌رسد. چنین کتاب ادبی فکری در مورد عاشورا کم سابقه یا حتی بی سابقه بود.

جذب برخی افراد به درون جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی هم نشانه‌ای دیگر از پیش‌آهنگی اوست. تنوع آدم‌های اطراف او را می‌توان در «مرتضی و ما» دید. یک دلیل اختلاف نظرها درباره شخصیت او که گاهی کار را به مناظره تلویزیونی در مورد او کشاند هم همین است. افق فکری او فراتر از کلیشه‌ها بود و هر کسی از ظن خود یار او می‌شد. دکتر شهاب اسفندیاری در یادداشتی با عنوان «مرتضی و ما یا مرتضای ما»؟ اختلاف نظر بر سر تفسیر شخصیت شهید آوینی را متوجه «ذات روایت» می‌داند که هیچ‌گاه قادر نیست «همه حقیقت» را بازگو کند، چون همیشه ناگزیر از حذف است. بنابراین او نتیجه گرفته است که سخن گفتن از این که فلان روایت «ناقص» است، یا «تحریف» شده است، در واقع بیهوده است، چون اساساً هیچ روایتی نمی‌تواند کامل و جامع باشد. او در ادامه ادعای سید محمد آوینی را رد می‌کند که در مقدمه‌ای بر کتاب «مرتضی و ما» در سال ۷۳ می‌نویسد: همه تلاش کیومرث پوراحمد در فیلم مرتضی و ما، همچون قصه‌های مجید، این بود که «هیچ

دخالتی در هیچ چیز نکند تا هرچه هست، خودش ظاهر شود». نکته ای که باید در اینجا گفته شود این است که اختلاف روایت بر سر بزرگان ظهور می کند و انسان های مقلد و کوچک به راحتی در قالب کلیشه ها قابل تعریف هستند.

آوینی در به وجود آمدن فضای نقد درون گفتمانی هم پیش آهنگ بود. او زودتر از بسیاری انقلابیون، مشکلات مدیریتی و فضای روشنفکری را نقد کرد و بسیاری از تصورات و مشهورات را به هم ریخت. آوینی بسیاری از جوانان حزب اللهی را با مواجهه هستی شناسانه با تمدن غرب و تکنیک آن آشنا کرد. به ویژه در مقاله «تأملاتی در ماهیت تکنیک» و مباحثی که بعد از شهادتش در نامه فرهنگ حول موضوع «هویت» منتشر شد. نوشتن در مورد «راز سرزمین آفتاب» و علت توسعه ژاپن هم نوشته ای بی سابقه بود. کمتر کسی مانند آوینی شعرا امام خمینی (ره) را خواجه وار نامید و تحلیل کرد. مبارزه او با مشهورات تا حدی پیش رفت که در آخرین روزهای زندگی اش به شدت متهم به دوری از آرمان هایی بود که خودش به دنبال آن ها بود. اگر حضور ناگهانی رهبر در تشییع جنازه او و تعبیرات ایشان نبود، چه بسا این فضای اتهام همچنان باقی می ماند.

به قول حجت الاسلام عباس محسنی: «سید مرتضی آوینی از معدود کسانی است که تجربه انقلاب اسلامی



۲۳

پیشاهنگی و تنهایی

را در تفصیل عالم جدید آورده است». یک به یک بحث می کند که عالم جدید با انقلاب اسلامی چه نسبتی دارد. درباره نسبت نظام حکومتی در عالم جدید با انقلاب اسلامی یا حکومت دینی و یا درباره نسبت انسان در محیط انقلاب اسلامی و محیط غربی و تفاوت آن ها بحث می کند. آوینی کسی است که در ۱۲ اثر، هم مبانی دینی و انقلابی خود را بیان کرده است و هم سعی کرده تا ماهیت انقلاب اسلامی را تبیین کند. آوینی چگونگی تأثیر این طرز تفکر در پدیده های عالم جدید را از یک سو تجربه کرده است و از طرفی تدوین کرده و به ارث گذاشته است. این مجموعه کتاب ها، تجربه انسان انقلاب اسلامی است.



۲۴

پیشاهنگی و تنهایی



شخصیت و آثار شهید آوینی چه خصوصیاتی دارد؟

مطالعه شخصیت سید مرتضی آوینی از یک سو و آثار گران قدرش از دیگر سو اهمیت به سزایی دارد. شهید آوینی نمونه انسانی است که تحت تأثیر انقلاب اسلامی متحول شده است؛ آثارش نیز محاکات این تحول است...



۲۷

شخصیت و آثار شهید آوینی چه
خصوصیاتی دارد؟

مطالعه شخصیت سید مرتضی آوینی از یک سو و آثار
گران قدرش از دیگر سو اهمیت به سزایی دارد. شهید
آوینی نمونه انسانی است که تحت تأثیر انقلاب
اسلامی متحول شده است؛ آثارش نیز محاکات این
تحول است. البته چون با زبان اهل نظر (اهل حکمت
و فلسفه) تا حدودی آشنا بود، تجربه خود را با این
زبان، محاکات کرد. خواندن این تجربه می تواند
کمک کند تا بفهمیم انقلاب اسلامی چگونه تحولی
است و راه تحقق انقلاب در هر فرد یا جامعه چگونه
است و چه ظرائفی دارد.

تجربه شهید آوینی در مورد انقلاب اسلامی یک تجربه
منحصربه فرد نیست؛ هستند کسانی که مانند شهید
آوینی چنین تجربه ای را در وجود خود حس کرده
باشند. وقتی این تجربه را برایشان نقل می کنید، می
گویند: ما هم این تجربه را حس کرده ایم و کاملاً آن را
درک می کنیم. اما مطمئناً از بین کسانی که این تجربه
را داشته اند، تنها شهید آوینی است که توانسته این
تجربه را بنویسد. وقتی می گویم او توانسته این
تجربه را بنویسد، تصور نکنید که منظور از تجربه،

یک تجربه شخصی و تحول انفسی است و آوینی از خودش و یا چگونگی این تجربه نوشته است؛ وقتی با آثار آوینی مواجه می شویم، بحث او درباره تفصیلی است که ما در دنیای جدید با آن روبرو هستیم. اینکه ما در چه دنیایی زندگی می کنیم و انقلاب اسلامی در چه مرحله ای از سیرتاریخ تکامل بشر رخ داده است؟ و این محاکات تجربه در تفصیل عالم جدید، بحث آسان و رایجی در میان اهل زمانه نیست.



۲۸

شخصیت و آثار شهید آوینی چه
خصوصیاتی دارد؟



چرا آوینی؟

مرور تجربه آوینی که در خلال نوشته‌های او ممکن می‌شود، نه یک راه حل، که ممهّد و آماده‌گر پیشنهاد یک راه حل است. این تجربه، الگویی در عرض الگوهای متعارف نیست. آوینی، اقتصاددان یا مرد سیاست یا جامعه‌شناس نبود. او معتقد بود ...



چه بخواهیم و چه نخواهیم ما وارث انقلابی هستیم که امام خمینی، این خلف صالح اولیا و انبیای الهی که هنوز قدر و شأن و ارجش بر ما پوشیده است، بنیان گذاشت و مردم ایران به تبع وی و با اعتماد به آنچه می خواست و می طلبد، در راه محقق کردن آن کوشیدند و در یوم الله ۲۲ بهمن ۵۷ موفق به این کار شدند.

۳۱

۱
چون

تمامی آنچه حضرت امام از دریچه حکمت تأویلی خویش می دید، به درستی بر ما آشکار نیست. شاید به همین دلیل بود که در اواخر حیات ایشان و در سال های بعد از آن، بسیاری از دستاوردهای انقلاب به دست دوستان دیروز انقلاب جرح و تعدیل گردید و نادیده انگاشته شد. کار به جایی رسید که امروز گرفتار آنیم: شیطانی را که حضرت امام از دررانده بود، بار دیگر از پنجره وارد خانه دل و عقل ها شد و عقل ادبار چوب نقد برداشته است و مایملک این خانه را به حراج گذاشته است. یک بار دیگر «عقل غربی» سیطره یافته، وجود بشر را در دایره المعارف خویش معنا کرده است. بی دردی و لذت پرستی، توجیهی عقلایی یافته است و از میدان های ورزش تا کلاس های دانشگاه، رب النوع تمتع است که پرستیده می شود.

«سکولاریسم و پلورالیسم»، مانیفست روشنفکران و مصلحان اجتماعی و «بعل ذبوب» جامعه امروز شده است و «تکلیف شرعی» خرافه‌ای بازمانده از پیشینیان، بیش نیست. نه تنها اعمال و رفتار گذشته، که حتی خود امام (ره) هم با همین مبانی نقد و تفسیر می‌شود و در رهگذر این نقد، اشتباهات ایشان! به پسینیان گوشزد می‌شود: اشتباهاتی نه از آن دست که خود امام در صحیفه از آنها سخن می‌گوید بلکه اشتباهاتی که امام «غیرمعصوم» ما متوجه آنها نبود و به دلیل نیازموندن تصورات و اراده‌اش به محک تجربه تاریخی، تصور درستی از آنها و وضع مطلوبی که در نظر آورده بود، نداشت!



۳۲

۱
اولاد

ما وارث چنین انقلابی هستیم. انقلابی که فاتحان لانه جاسوسی‌اش اغلب از رفتار گذشته خویش نامند و «مجاهدان انقلابش» که در زمان حیات حضرت امام هم اعلام کرده بودند «شیعه تنوری» نیستند (و مقصودشان این بود که در زمان غیبت معصوم باید نتیجه هرکاری را که ولی از آنها می‌خواهد، بدانند تا به آن دست بزنند) معترف به اشتباه در برخی عمل‌کردهای گذشته با تجدید نظرهایی در مبانی اعتقادی و عملی خویشند و انقلاب اسلامی سی سال پس از وقوع، هنوز درگیر اثبات الفبای تحقق خویش است و چندان باورمندی نمی‌یابد. گرد افسردگی و مرگ بر ذهن اندیشمندان انقلابی نشسته و باورمندان دیروز آن، بیمناک از تحقیر و تمسخر و ریشخند تجدید نظر طلبان، سودای هم‌خوان کردن فکر و اندیشه و عمل انقلابی دیروز، با ارزش‌های مسلم جامعه

بشری دارند که دموکراسی و حقوق بشر و آزادی و... است! انقلابی که طنین آن سی سال بعد از تحققش، اقصی نقاط آفریقا و آسیا و آمریکا و اروپا را به لرزه درآورده، در داخل با این سؤال روبه‌رو شده که «باید چه بشود که بفهمیم اشتباه کرده‌ایم؟»

گویی «تجربیات تاریخی» صرفاً منحصر در وقایعی است که در غرب و طی این چهار قرن اخیر روی داده و ذیل دموکراسی و لیبرالیسم و سکولاریسم تعریف می‌شود و نه تجربه تاریخی پیروزی درخشان «حزب الله لبنان» علیه دشمن تا بن دندان مسلح و سفاکی چون اسرائیل، یا افزونی کلونی‌های انقلابی و اسلامی فرزندان حقیقی امام (ره) در اقصی نقاط عالم. بگذریم از آنکه امام و انقلابش تاریخ‌ساز بودند، نه ذیل تاریخ، و باور دینی ما متضمن این معناست که تحول در نفوس است که تغییر دوره‌ای تاریخی را به همراه دارد.

این روزها تنها سرمایه به جامانده برای این انقلاب، مردمند. مردمی که اگرچه بر دین عجائزند و چیزی از تفکر مابعدالطبیعی امروز نمی‌دانند اما به مدد حجت باطنی خویش که عقل اقبال است، در اعتقاد خویش ثابتند و حتی اگر نتوانند برهانی فلسفی بر اعتقاد خویش اقامه کنند، باز گوهری چون امام را با زیور بدلی روشنفکرانی که همه چیز را با محک «علم» کوتاه‌بین و کوتاه‌پسند امروزی می‌سنجند، اشتباه نمی‌گیرند.

در این احوال شاید به جای تجدید نظر در مبانی انقلاب، بیشتر محتاج تجدید نظر در مبانی اعتقادی



۳۳

۱
اولین

خویش باشیم. چرا که گویی این مبانی در نظر ما و به مرور زمان طی این سی سال، دیگرگون شده. با عقل امروزی، بیم آن هست که چند صباحی دیگر، از امام و صحیفه‌اش که نازله چندین و چندباره قرآن در عصر ماست، چیزی فهم نشود. چنانکه بارقه‌های آن، از همان سال ۶۷ هم هویدا بود و مسئولان ما اشارات ایشان را درباره سلمان رشدی درنیافتند و با بی‌اعتنایی عملی به حکم ایشان، کار به جایی رسیده که امروز هر پتیاره‌ای، کاریکاتور معصومین (علیهم السلام) را می‌کشد و قرآن می‌سوزاند.

راهنما و دلیل ما در این راه، تنها و تنها متفکرانی هستند که به جان، قدم در راه شناخت غرب و انقلاب اسلامی گذاشته‌اند و بعد از آنکه خود از این مهلکه دشوار، به سلامت جسته‌اند؛ اثری، از راه رفته پشت سر گذاشته‌اند.



۳۴

۱
فصل اول

سیدمرتضی آوینی، شاگرد آن امام نازنین و پرورده این چنین انقلابی است. کسی که غرب را به جان آزموده و از آن گذشته بود. اعجوبه‌ای که به این مقدار اکتفا نکرد و قدم در راه تفصیل اجمالی گذاشت که امام آن را مشخص کرده بود. او از معدود متفکرانی است که درست مثل خود امام، هرچه می‌گذرد، افسوس نبودنش بیشتر جان عاشقان حقیقی امام و انقلابش را می‌آزارد. با این همه صد شکر که او ماحصل سلوک خویش را به تفصیل و با مهارتی ستودنی نوشته است. و در قالب آثار مکتوب خود به یادگار گذاشته است. این تحفه برای کسانی که می‌خواهند گنج انقلابی را که امام برایشان به یادگار گذاشت بیابند، در حکم

نقشه راه است. نقشه‌ای که اسرار و رموز اشارات امام را دریافته، به ما باز می‌شناساند. اشاراتی که امام خود نیز آنها را از عقل کل و اوصیای او، ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، فرا گرفته بود.

بیان مسئله

برای برون‌رفت از بحرانی که دامن بشر جدید را به طور اعم و ما را که فرزندان انقلاب اسلامی هستیم به طور اخص، گرفته، باید ابتدا در شرایط لازم برای این بیرون شدن، بیندیشیم.

مرور تجربه آوینی که در خلال نوشته‌های او ممکن می‌شود، نه یک راه حل، که ممهّد و آماده‌گر پیشنهاد یک راه حل است. این تجربه، الگویی در عرض الگوهای متعارف نیست. آوینی، اقتصاددان یا مرد سیاست یا جامعه‌شناس نبود. او معتقد بود مادامی که ما اولاً به مدد فلسفه، عالم جدید پیرامون خود را که زیر بنایی فلسفی دارد (و چقدر هم روی این موضوع تأکید می‌کند) نشناسیم، به اصطلاح معروف، «نمی‌فهمیم از کجا خورده‌ایم»، و بعد اگر شناختیم ولی به علوم غربی و محصولات تکنولوژیک که مولود این تمدنند و برای ارضای نیازهایی بسیار دور از نیازهای واقعی و ذاتی بشر (انسان)، پدیدآمده‌اند مسلط نشویم، نه اجازه داریم و نه خواهیم توانست این علوم و محصولات را «ابزار خویش برای رسیدن به وضع مطلوب» بنامیم و بدانیم؛ چرا که نسبت این به اصطلاح ابزار، با ما و غرب که موجد آن بوده، یکسان نیست و بنابراین طبعاً بیشتر به آنها متمایل است تا ما، این «ابزار» هم ما را به همانجا که خاستگاه آن



۳۵

۱
آوینی

است، راهبر خواهد شد. و برای اینکه چنین اتفاقی نیفتد باید تصور کوی لیلی، هوش از سرمان نرباید و دائم بیدار باشیم که ناقه علوم جدید و تکنولوژی برخاسته از آن، ما را به آنجا که خودمان مراد کرده‌ایم برساند. آوینی به تفصیل راهی را که خود در این جهت رفته، به زبان عبارت در آورده و نشان مان داده است. شاید اگر کسی آثار آوینی را از سرتفنن یا اظهار فضل بخواند، هیچگاه نتواند راهی را که او به هزار و یک زبان ما را به آن دلالت می‌کند، باز یابد. اما باز شاید دانشمندانی که انگیزه انقلابی و الهی دارند و در نتیجه زندگی در شرایط حاضر میان جان و جسم شان فاصله ای فزاینده و روزافزون احساس می‌کنند، با خواندن این آثار و مقالات، راهبر به جایی شوند که نجات بشر امروز، در آن نهفته است.

این مقالات که از آن سخن می‌گوییم، تنها چند گزاره ساده به سان دستور زبان ادبیات فارسی برای کسی است که سودای شاعری در سر می‌پروراند. هیچ شاعری به محض حفظ کردن شعر پیشینیان و خواندن دستور زبان فارسی، شاعر نشده است. دانستن دستور زبان و خواندن شعر در منتها درجه خود، شاید ادیب پیروید. برای شاعر شدن، جوششی از درون لازم است که موهبتی الهی است و بخشی بسته به ظرفیت شخص. پس تکرار کنیم: شاید از خلال تجربه خواندن آثار آوینی و مذاقه در آنها، بتوان راهی برای برون رفت از مصیبتی که بدان دچاریم، جست.



۳۶

۱
آوینی

در زمینه های فرهنگی [هم] کاری که شهید آوینی
پیشاهنگش بود و در این اواخر [هم] مرحوم سلحشور
- که اینها پیشروان کار انقلابی در این کشورند - این
ها را باید ترویج کرد، این ها را باید تقدیر کرد و نام
این ها را باید گرامی داشت. کار انقلابی این
است...

این مجموعه های خودجوش مردمی که کار فرهنگی
می کنند - که الان در سرتاسر کشور هزاران مجموعه
خودجوش مردمی هست که دارند خودشان کار
می کنند، خودشان فکر می کنند، خودشان تلاش
می کنند و کار فرهنگی می کنند - روز به روز باید
توسعه پیدا کنند.

مقام معظم رهبری / فروردین ۹۵



خانه اندیشه انقلاب اسلام

اصفهان، خیابان بزرگمهر، کوچه چشمه باقرخان*
مسجد حضرت قمر بنی هاشم علیه السلام
۰۳۱-۲۲۲۱۵۵۱۲-۱۵-۱۶